



## وظیفه اصلی شورای عالی انقلاب فرهنگی آسیب‌شناسی و مدیریت فرهنگ است

گفت‌وگو

دیگران هم دارند فقط ما نیستیم که می‌سازیم و این طور نیست که زمین مختص خود ما است. مشکل بزرگ این است، در ساختمانی که در آن زندگی می‌کنیم می‌خواهیم ساختمان

جدید را در همان جا بسازیم. فرق آن با ساخت و سازهای دیگر این است که شما یک جایی یک زمین خالی دارید و می‌خواهید بسازید. ما در جامعه‌ای که فرهنگی دارد و ستون‌هایی زده شده و دیوارهایی که چیده شده می‌خواهیم کار دیگری در همین مجموعه انجام دهیم که سختی کار فرهنگی به همین بر می‌گردد که حالا شما می‌خواهید زندگی کنید ساختمان دیگری نیست که بروید زندگی کنید در همین خانه می‌خواهید دیوارها را جابجا کنید. این قسمت اول که ما نام آن را می‌گذاریم حلقه اول که اهداف ما باید دقیقاً روشن باشد که چه می‌خواهیم بسازیم. در کجا و با چه مصالحی می‌خواهیم بسازیم. می‌رسیم به مسئله دوم که بحث مهندسی است. وقتی مشخص شد چه می‌خواهید بسازید و چه امکاناتی دارید آن وقت می‌روید سراغ مهندسی و به مقدار توانایی‌ها و پشتیبانی‌هایی که از شما انجام خواهد گرفت نگاه کرده و آن وقت نقشه می‌کشید. در جامعه ما پیش مهندس نمی‌روند. می‌گویند کاری است که می‌دانیم و انجام می‌دهیم. جایی که سراغ آنها می‌روند باز تخصص‌ها متفاوت است. بعضی با آن افکاری که در کشورهای دیگر درس خوانده‌اند معماری آنجا را در کشور ما پیاده می‌کنند که اصلاً با اقلیم ما سازگار نیست. بحث فرهنگی هم همینطور است. مهندس فرهنگی ما باید کسی باشد که جامعه را خوب شناخته باشد و بداند در چه زمینی دارد این اتفاقات می‌افتد. عقبه‌های جامعه ما را بداند. چه بنیان‌هایی در این جامعه قبلاً ریخته شده است. بنا نیست همه پی‌ها

شناخت آسیب‌های فرهنگی کشور یکی از مهم‌ترین اولویت‌های مهندسی فرهنگی برای دستیابی به فرهنگ مطلوب می‌باشد در این ارتباط گفت و گویی داشته‌ایم با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدیان رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها که در زیر می‌خوانید.

بعد از این که اهداف مشخص شده، انجام می‌گیرد. پس ما باید بدانیم دقیقاً به دنبال چه هستیم و چه مصالحی باید به وجود بیاید و چه مجموعه‌هایی در به وجود آوردن این سهیم خواهند بود. حلقه سوم، مدیریت فرهنگی است، که در این مرحله بخش‌های مختلف باید دست به دست هم بدهند تا این کار انجام گیرد. مثلاً بعد از اینکه معلوم شد ما نیاز به یک مسکن داریم باید بدانیم این مسکن می‌تواند انواع مختلف داشته باشد. گاهی تجاری، گاهی مسکونی و گاهی یک پارک است. گاهی می‌خواهید پارک بسازید، گاهی می‌خواهید یک مجتمع ورزشی بسازید. گاهی می‌خواهید یک محل سکنی برای زندگی افراد بسازید. هر کدام تفاوت‌های خاص خودش را دارد. ابتدا باید معلوم شود که چه می‌خواهید بسازید. بعد جای آن باید معلوم شود که کجا ساخته شود. مناطق کوهستانی با کویری کاملاً متفاوت است. مناطق سردسیر با گرمسیر متفاوت است. جاهایی که بارندگی زیاد است با جاهایی که خشکسالی است خیلی متفاوت است. معتقد هستم کلیاتی را می‌دانیم، ولی هنوز اولویت‌بندی نشده است و به یک تعریف مشترک هم هنوز نرسیده‌ایم که چه می‌خواهیم بسازیم؛ چون کلیات را می‌دانیم احساس کاذب داریم و فکر می‌کنیم می‌دانیم چه می‌خواهیم بسازیم. همه فکر می‌کنیم فرهنگ جامعه باید به گونه‌ای باشد که مردم به فکر یکدیگر باشند. تعاون داشته باشند. کلیات را می‌دانیم، اما اولویت‌های اینها چگونه است و در چه زمینه‌هایی اتفاق می‌افتد؟ ما یک زمینه‌هایی داریم که

• در ابتدا برای ورود به بحث دیدگاه خود را راجع به مفاهیمی همچون برنامه‌ریزی فرهنگی، مدیریت فرهنگی، مهندسی فرهنگی و تفاوت و ارتباط آنها با یکدیگر بیان کنید؟

به نظر می‌رسد، مهندسی فرهنگی مرتبه‌ای بالاتر از مدیریت فرهنگی است و حلقه میانی فعالیت‌های فرهنگی محسوب می‌شود. حلقه اول فرهنگ به معنی آرزوها، آمال و اهداف بلند ما است که در بحث‌های فرهنگی به دنبال رسیدن به آن اهداف هستیم. مثل اینکه شما مسکنی ندارید و نیاز به مسکن را احساس می‌کنید، از ابتدا داشتن آرزوی مسکن مناسب است، اما بعد تبدیل به یک هدف می‌شود و تلاش برای داشتن مسکن آغاز می‌شود. نیاز به مسکن نیازی است که هر کسی در وجود خود احساس می‌کند و بعد تلاش‌های خود را شروع می‌کند که به آن برسد. در جامعه، همه احساس می‌کنند که زندگی اجتماعی نیاز به یک نگرش و گرایش‌ها صحیح دارد تا بتوان زندگی اجتماعی که موجب لذت بردن افراد از با هم بودن، با یکدیگر و در کنار هم بودن و در نتیجه آن رشد و اعتلایی که باید به همدیگر برسد در مجموع می‌شود نیازها و اهدافی است که می‌خواهیم به آن برسیم. این بخش اول و حلقه اول، که بحث‌های زیادی روی آن وجود دارد. بعد از این نوبت به حلقه دوم می‌رسد که برای رسیدن به این هدف، چه طرحی داشته باشیم که ما اسم آن را می‌گذاریم مهندسی فرهنگی. مهندسی فرهنگی



را خراب کنیم و از نو بسازیم. بی‌های بسیار خوبی در جامعه وجود دارد که باید استفاده شود. از سوی دیگر باید بداندید کجاها را خوب تخریب کرده‌اند. مهندسين فرهنگي جامعه از اين تخصص‌ها بايد برخوردار باشند. علاوه بر دلسوز بودن بايد با تمام وجود به اين ملت علاقه داشته باشند و دغدغه اصلي آنها رشد و اعتلاي اين ملت باشد. نه به عنوان يك شغل كه هر كس كاري مي‌كند و كار ما هم اين است كه نقشه بکشيم، اين بايد از عمق دل‌هاي مهندسين جامعه بجوشد. به عنوان يك دغدغه مهم تر از بحث‌هاي شخصي، كاري و شغلي، به عنوان سرنوشت يك ملت و آينده‌اي كه ملت بايد آن را رقم بزند. تاكنون مهندسي‌هايي هم داشته‌ايم كه به خاطر اينكه مديران اجرائي ما خيلي با مهندسين فرهنگي هماهنگ نبودند نتيجه نداده است؛ يا خوب توجيه به نقشه نبودند و در بسياري از موارد هر بخش كاري را مستقل از مهندسين انجام داده‌اند و به انواع مختلفی هماهنگي انجام نگرفته است. اگر بتوانيم اين ۳ حلقه را با هم پيوند دهيم يعني مهندسي كه به عنوان حلقه وسط است كاملا به گذشته نگاه كند و بعد مديريت آينده را هم نظارت كند كه نقشه‌اش درست اجرا شده باشد، آنوقت فكر مي‌كنيم مسائلي فرهنگي جامعه ما به سامان خوبي پيدا خواهد كرد و به نقشه‌اي كه به عنوان اهداف كلي در ذهن ما بوده خواهيم رسيد.

**• در جامعه يك سطح تصميم‌گيري داريم كه نخبگان کشور هستند و يك سطح سياست‌گذاري كه سياست‌ها را تدوين مي‌كنند. سياست‌ها توسط تصميم‌گيران تبديل به استراتژي مي‌شود. اين تصميم‌گيري‌ها در يك دوره تبديل به برنامه مي‌شود و توسط مهندسين فرهنگي اجرا مي‌شود. نکته اين است كه اين حرف‌ها چندين بار در کشور زده شده است. در سازمان مديريت و دستگاه‌هاي فرهنگي از جمله وزارت ارشاد به عنوان ناظر و متولي امر فرهنگ عمومي کشور بحث‌هايي از قبيل جريان شناسي فرهنگي در دوره‌هاي مختلف بعد از انقلاب مطرح و طرح‌هايي هم در کشور اجرا شده، حال چه دغدغه‌اي در ذهن مقام رهبري و مديران ارشد کشور به وجود آمده كه آنها را ترغيب کرده موضوع مهندسي فرهنگي را مطرح كنند. اگر بخواهم اين دستگاه‌ها را هم بررسي كنيم چه آسيب‌هايي در فرايندهاي كاري دستگاه‌هاي فرهنگي در سطوح مختلف است؟**

انقلاب در هر كسوري مي‌تواند دگرگوني اساسي به بار آورد كه بدنياي آن بسياري از اصولي كه قبلا حاكم بوده بهم مي‌ريزد. سال‌ها طول مي‌كشد تا ارزش‌ها و تحولات جديد جايزگزين شوند. ماهيت هر انقلاب همين است كه باعث تغيير و تحول اساسي مي‌گردد. يك بخش آن كاملا طبيعي است. سرعت انقلاب‌ها هم در اين تغيير و تحول كاملا تأثير گذار است. بعد از انقلاب خصوصا تحولات جديد به گونه‌اي بوده كه مسئولان اصلي کشور را هميشه مشغول کرده، به محض اينكه انقلاب پيروز شد مشكلات جدي امنيتي در کشور ايجاد شده و جنگ و تحريم‌ها و انواع مشكلاتي كه در دنيا بي‌نظير است به وجود آمد و ما هيچ حامي بيروني نداشتيم. در انقلاب‌هايي

كه در كسورهاي متعدد انجام گرفته معمولاً قدرت‌هاي ديگر برنامه‌هاي از پيش آماده را تحويل كسورها دادند و اجرا كردند. کشور و انقلابمان نه به شرق و نه به غرب وابستگي داشت. ابرقدرتها در خيلي از كسورها كه انقلاب‌ها در آن روي داده شده بود از آنها پشتيباني مي‌كردند. ما كاملا متكي به خودمان بوديم، اين طور نبود كه نسخه‌هاي از قبل آماده شده را در مسائلي سياسي، فرهنگي و اقتصادي اجرا كنيم. اين انقلاب، يك انقلاب منحصر به فرد است. اين چنين نبود كه قبل از پيروزي

**به نظر می‌آید  
مهندسی فرهنگی  
يك مرتبه بالاتر از  
مديريت فرهنگي است  
و حلقه مياني  
فعاليت‌هاي فرهنگي  
محسوب می‌شود  
حلقه اول فرهنگ  
به معنی آرزوها،  
آمال و  
اهداف بلند ما است**

انقلاب عدل‌اي نشسته باشند و نقشه‌ها را كاملا كشيده باشند و به محض پيروزي انقلاب آن نقشه‌ها به مرحله اجرا برسند. [به طور طبيعي اينها با نيازهاي پيش آمده و مطرح شده پاسخ داده‌اند و اينطور نبوده كه بخواهم

**مهندس فرهنگي ما  
بايد كسي باشد كه  
جامعه را خوب شناخته باشد  
و بداند در چه زميني دارد  
اين اتفاقات مي‌افتد  
عقبه‌هاي جامعه ما را بداند  
چه بنيان‌هايي  
در اين جامعه  
قبلا ريخته شده است**

بگويم خيلي عقب هستيم. طبيعت انقلاب خلاءهايي را ايجاد مي‌كند. نکته بعدي توجه به مسائلي ريشه‌اي مسائلي فرهنگي است كه فكر مي‌كنم به دليل مشغله فراواني كه براي مجموعه مديران نظام بوده، به مسائلي ريشه‌اي كه مباني اصلي مسئله فرهنگي است چندان توجهي نشده است. در مباحث فرهنگي معتقد هستيم توحيد به عنوان اصلي‌ترين مبناي فكري و پايه‌هاي اصلي مي‌تواند از جمله بحث‌هاي فرهنگي باشد. نکته‌اي كه كمتر به آن توجه شده اين است كه قبل از بحث توحيد، كفر به طاغوت مطرح شده است. ما در توحيد

اول «لا اله» را داريم و بعد «لا اله» را يعني اول نفی معبودهاي خيالي است و بعد رسيدن به بحث توحيد ناب است. «و من يكفر باطاغوت و يومن بالله فقد استمسك باعروه الوثقي» در قرآن اول كفر به طاغوت را مطرح کرده و بعد ايمان به خدا را مطرح کرده است. در حالي كه در مسائلي فرهنگي خيلي از خدا حرف زديم، سعی كرديم بچه‌ها را با خدا خوب آشنا كنيم. تعاليم و بينش ديني را در دانشگاه، به بچه‌ها بدهيم. همه و همه از خدا حرف زديم، در حالي كه خود خدا مي‌گويد اين راهش نيست. از جايي ديگر بايد شروع مي‌كرديم. اول بايد بدانيم آن طاغوتي كه مباني فكري را در دنيا ايجاد کرده است، كجاست؟ بسياري از زندگي‌هاي ما تحت شعاع فرهنگ قرار گرفته و به انواع مختلف ما را تحت تاثير خود قرار داده است. آن سرچايش است و ما از ايمان به خدا حرف مي‌زنيم. در بخش فرهنگي ما به شدت تحت تاثير تعاليم فرهنگي غرب هستيم، نه به آن معنا كه هرچه از غرب مي‌آيد، غلط است، اما به مباني كه مربوط به احكام طاغوتي است خيلي كم پرداخته شده است. به مباحث توحيدى ما در تمام شبكه‌هاي صدا و سيما پرداخته مي‌شود اما آن گونه كه شايسته است اين كار انجام نمي‌گيرد. اين به دليل آن است كه اين كفر به طاغوت در بخش فرهنگي و فكري هنوز تحقق پيدا نكرده است. ما بخش دوم را شروع کرده‌ايم كه ايمان به خداست و خيلي هم به آن پرداخته‌ايم. ضعف دستگاه‌هاي فرهنگي دقيقاً در نپرداختن به اين مباني اوليه است. در مورد انقلاب فرهنگي خودمان فكر نكنم هيچ انقلابي را شما پيدا كنيد پشتوانه قوي علمي كه انقلاب ما داشته است را داشته باشد. دستگاه‌هاي فرهنگي هم به شكل خاصي سعی کرده‌اند اين كار را انجام دهند. طرح‌هاي مختلف هم مطرح شد. شما مي‌فرماييد به ايمان پرداخته‌اند اما بايد بدانيم بمرورشن كردن وضع كفر به طاغوت نپرداخته‌اند.

**• شما فكر مي‌كنيد شوراي عالي انقلاب فرهنگي بايد چه كار مي‌كرد. دستگاه‌هاي تصميم‌گيري و اجرائي ما چه كارهايي بايد انجام مي‌دادند؟ با توجه به وضع موجود و آسيب‌هاي اجتماعي و فرهنگي، مهندسي فرهنگي دقيقاً بايد در برنامه‌ريزي مهندسي فرهنگي چه كاري انجام بدهد در سياست‌گذاري و تدوين استراتژي به چه نتايج و اهدافي دست يابد؟**

برداشت من اين است كه نسبت به كار كرد فرهنگي، فرهنگ طاغوتي برخورد جدي نكرده‌ايم، تا متهم نشويم با علم و تكنولوژي مخالف هستيم. به آن بخش‌هايي كه كاملا با كرامت انسان مخالفت داشت كمتر پرداختيم، چون هميشه اين اتهام متوجه ما بود كه ديگران فكر مي‌كنند ما اگر بگويم غرب بد است با علم و تكنولوژي غربى مخالف هستيم، براي اينكه متهم نشويم وارد آن فضا نشديم. به عنوان مثال در غرب، زن را براي اينكه مسائلي اقتصادي جامعه شان حل و بازار كارشان اشباع شود از فضاي كاملا تربيتي و مادر بودن جدا كردند تا بتواند از نيروي ارزان كار زنان استفاده كنند. مي‌دانيد كه در چه سطح پاييني آنها را مشغول به كار كردند. اين اتفاق



به این دلیل آنجا افتاد که سرمایه‌دار باید سرمایه‌اش بیشتر شود، اما ما در جامعه خود فرهنگ دیگری داشتیم. ما فکر می‌کنیم هزاران هنر در وجود فرد است اما همه این هنرها که در وجود زن است با هنری به نام مادر بودن و مربی انسان بودن برابری نمی‌کند. خداوند در وجود زن یک هنری را قرار داده است که هزاران هزار هنر مرد با آن هنر برابری نمی‌کند و آن توانایی مادر بودن است. امروز ببینید در جامعه ما چه اتفاقی افتاده است. بیشتر دختران ما حاضرند به شغلی در حد



منشیگری، در حد یک کارمند عادی بودن برسند ولی بچه‌هایشان از یک سالگی در مهد کودک بروند و نتوانند مهر مادر را ببینند. در هر حال همان حقوق هم صرف همان مهد کودک می‌شود. در حالی که او می‌خواهد احساس سرشکستگی نداشته باشد که اگر من شغلی نداشته باشم در جامعه به نوعی عقب افتاده محسوب خواهم شد. در اینکه زن‌ها باید کار کنند و در مسایل اجتماعی حضور داشته باشند تردیدی نیست. نقش مادر بودن آنقدر پایین آمده و کوچک شده که اصلا زن‌ها به آن افتخار نمی‌کنند. از آن طرف یک شغل معمولی بسیار ساده باعث می‌شود که زن‌ها به آن سمت بروند در حالیکه مردها بیکارند. این در حالی است که بسیاری از این شغل‌ها می‌توانست توسط مردانی اداره شود که همین مردان زندگی را تشکیل بدهند و مشکل ازدواج در جامعه و اشتغال حل شود. در کنار آن تربیت فرزندان ما هم در دامن مادرها، نه در مهد کودک‌ها انجام بگیرد و بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی هم باز در اختیار زنان باشند. در جامعه چه ضرورتی دارد کارهای عادی که مردها به راحتی می‌توانند از عهده آن کار برآیند توسط زنان انجام شود، در عین حال با رفتن به سر کار امکان ازدواج هم برای آنان پدید می‌آید که یک مشکل دیگر نیز در جامعه حل می‌شود. در کنار آن مشکل بزرگتر تربیت فرزندان است. آن هم در آغوش مادرها، دوباره انجام می‌گیرد. فقط به این دلیل که متهم نشویم، نکند ما مخالف حقوق زن هستیم و آن فرهنگ عمومی که در غرب ایجاد شده که زن هم مانند مرد باید کار کند و برای خودش درآمد داشته باشد نمی‌توانیم آن بحث را بیان کنیم. ۲ بحران اصلی که ما در بخش جوانان با آن دست به گریبان هستیم، بحران اشتغال و بحران ازدواج است که، اینها ساده نیست و تمام جامعه ما درگیر این ۲ مشکل هستند و همه مسایل فرهنگی ما را تحت‌الشعاع خود قرار داده

است. بخش عمده مشکل اشتغال و مشکل ازدواج بر می‌گردد به روش غلطی که از غرب به ما منتقل شده است که اگر زن کاری نداشته باشد، موجب نوعی سرشکستگی این زن خواهد بود و این امر به قدری توسط خود مدیریت اجرایی، صدا و سیما، نشریات در دانشگاه‌های به‌جوان‌ها اتفاق شده که غربی‌ها لازم نیست در این زمینه کاری کنند. خود ما توانستیم این را خوب منتقل کنیم. در حالی که عرصه‌های فراوانی در جامعه است که زن‌ها می‌توانند فعالیت کنند و در عین حال مادر بودن آنها

حفظ شود و مشکل اشتغال جوان‌ها هم حفظ شود و در عین حال مسئله ازدواج تعداد زیادی از دخترانی که شانس ازدواج را در جامعه از دست دادند، حل شود. این یک مثال بوده بنده انواع مثال‌ها را می‌توانم برای شما بزنم که تحت تاثیر فرهنگ غلط غربی قرار گرفتیم و برای اینکه متهم نشویم که با علم و تکنولوژی غرب مخالف هستیم که قطعا مخالف نیستیم و معتقد هستیم حتما باید از علم و تکنولوژی استفاده بشود. این مطالب را بیان نکردیم از ترس اینکه متهم نشویم، بسیاری از این مباحث را هم پذیرفته‌ایم در حالی که اینها جز نمونه‌های فرهنگ طاغوت است که ما را از میانی خود ما دور می‌کند.

• در سایه مهندسی فرهنگی چگونه می‌توان با این آسیب‌ها به مقابله برخاست و آنها را رفع کرد؟

**دستگاه‌های فرهنگی در رابطه با شناخت این آسیب‌ها چه باید بکنند؟**

جمله‌ای که مقام معظم رهبری در مورد مهندسی فرهنگی چندین سال قبل فرموده بودند، دقیقا همین بود که «یکی از وظایف اصلی مهندسی فرهنگی یافتن همان نقاط ضعفی است که وجود دارد». اشکالات کار کجاست؟ نواقص کار باید در بخش مهندسی فرهنگی مشخص گردد. شما باید بدانید این فرهنگ اصلی که همگی ما به آن اعتقاد داریم و می‌خواهیم آن را پیاده کنیم، در کجا و کدام زمین ایجاد شود که ضعیف

نیاشد و اگر زمین ضعیف بود، نمی‌تواند مهندسی فرهنگی را برتابد. آنجا باید تقویت شود. نقاط ضعف را باید پیدا کنیم. نقاط ضعف‌های زیادی هم در بحث‌های فرهنگی ما وجود دارد. این بخش همان اتاق فکری است که باید مهندسی فرهنگی را کمک کند و خود آن مهندسی فرهنگی باید آن تفاوت را ایجاد کند. با استفاده از نخبگان جامعه و صاحب‌نظران باید نقاط ضعف در جایی کاملاً رده‌بندی شوند و اولویت‌های آن هم باید مشخص شود. این قطعا یکی از وظایف مهندسی فرهنگی است که به عهده شورای عالی انقلاب فرهنگی است. خود شورا قطعا در موقعیتی نیست که خودش این کارها را انجام دهد. شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی و یا کمیته‌هایی که برای این کار تعیین می‌شود باید نقاط ضعف را پیدا کنند و آسیب‌های اینها باید شناسایی شود. در کنار آن مهندسی فرهنگی کلان مدنظر می‌باشد که باید بدانیم کدام قسمت را باید بیشتر تقویت کنیم. این قطعا جزء یکی از وظایف مهندسی فرهنگی است، ابزار آن هم نخبگان جامعه هستند. از دیدگاه اقتصادی، اقتصاددانان ما شاید آن را نقد کنند و یا بخشی از آن را تقویت کنند، اگر از دید جامعه‌شناسی به این بحث نگاه شود باز ابعاد دیگری پیدا می‌کند. ابعاد مختلف باید جمع بندی شود و در نهایت بحث آسیب‌شناسی را هم داریم. این آسیب‌شناسی خود به خود مدیریت نمی‌شود، ما فکر می‌کنیم وظیفه اصلی شورای عالی انقلاب فرهنگی این است که هم آسیب‌شناسی و هم مدیریت توسط این نهاد انجام شود؛ یعنی آسیب‌شناسی‌ها باید جمع بندی و در نهایت اولویت بندی‌های آن مشخص گردد. باید مشکل اصلی را پیدا کرد. اگر مشکلات اصلی، نواقص و ضعف‌هایی را که داریم پیدا کنیم کار ما آسانتر خواهد بود. ما در جامعه کاملاً پویایی زندگی می‌کنیم، جامعه‌ای که کاملاً در معرض فرهنگ‌های دیگر است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند امروز دیوارهای خودش را آنقدر بلند کند که تاثیری از دیگران نگذرد، آن هم مثل جامعه ما که با جامعه بین‌الملل کاملاً مرتبط است و در معرض افکار و فرهنگ‌های جدید

هست.

• در حوزه آسیب‌شناسی فرهنگی و اجتماعی سطح سیاست‌گذاری نیازمند چه چیزهایی هست؟ آیا جامعه نخبگان و دستگاه‌های فرهنگی می‌توانند در این راستا گام بردارند و در کل جایگاه آنها چگونه می‌بینید؟

شورای عالی انقلاب فرهنگی مجموعه‌ای از همه دستگاه‌های فرهنگی کشور است و جایی را در حوزه فرهنگی کشور مشاهده

**شورای عالی انقلاب فرهنگی مجموعه‌ای از همه دستگاه‌های فرهنگی کشور است و جایی را در حوزه فرهنگی کشور مشاهده نمی‌کنید که شورای عالی حضور نداشته باشد**

نمی‌کنید که شوروی عالی حضور نداشته باشد. بالاتر از آن نمی‌توانیم در کشور جایی را در نظر بگیریم. خود شوروی عالی علی‌القاعده باید شوراهای اقماری هم داشته باشد. فکر می‌کنم بخش کارشناسی شوروی عالی انقلاب فرهنگی، نیاز به تقویت جدی دارد. شوراهای اقماری شوروی عالی انقلاب فرهنگی، از جمله شوروی اسلامی شدن خیلی می‌تواند شوروا را فعال کند. در نهایت مجموعه مدیریت فرهنگی کشور باید مرجعیت شوروی عالی را به عنوان مرجع اصلی سیاست گذاری بپذیرد. مصوبات را باید نظارت کند. خیلی چیزهای خوب در شوروی عالی تصویب می‌شود، اما اینکه به چه سرنوشتی گرفتار می‌شوند و در دستگاه‌های اجرایی در نهایت چه نتیجه‌ای می‌دهد، احساس می‌کنم در این قسمت شوروی عالی نیاز به یک حرکت بیشتر دارد، که معلوم شود آنچه که سیاست گذاری شد به کجا رسید و نتیجه آن چه شد. اگر نیاز به ترمیم دارد، ترمیم شود. نیاز به تذکر دارد، تذکر داده شود و اگر نیاز به اصلاح دارد، اصلاح شود. پس نکته اول مرجعیت شوروی عالی در مسایل فرهنگی کشور باید مشخص شود و آن را همه بپذیریم. نکته دوم این است که خود شوروی عالی بیکره مصوبات خود باشد. نظارت کند و گزارش مستمر بگیرد. شاید لازمه این باشد که نظارت و بازرسی خیلی جدی تر از این باید باشد و همه مجموعه‌ها را تحت اشراف خود داشته باشد و گزارش منظمی اینجا بپاید. علاوه بر این، اعضای هم که در شوروا می‌آیند واقعا باید دستگاه‌های‌شان را با آن مجموعه مرتبط کنند، وزارت ارشاد، وزارت آموزش عالی، نهاد، سازمان تبلیغات و تمام مجموعه‌هایی که آنجا وجود دارند همه باید دستگاه‌های‌شان با شوروا مرتبط شوند. من معتقد هستم که الان وضعیت ما نسبت به گذشته بهتر و تنش‌ها خیلی کمتر شده است. راحت‌تر می‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم، در جامعه ثبات بهتری را پیدا کرده‌ایم. از این فرصت باید استفاده کنیم. اگر ساختار شوروی عالی انقلاب فرهنگی از جهت نظارت کاملتر شود بسیاری

برداشت خود بنده این است که تقسیم کار انجام گرفته است. الان مثل قبل نهادها خیلی تداخل کاری ندارند. پیش از انقلاب این گونه بود که خیلی در کارها تداخل ایجاد می‌شد. در سال‌های گذشته به تدریج تداخل کاری از بین رفته و الان وزارت ارشاد با سازمان تبلیغات یا نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و یا وزارتخانه‌هایی مثل آموزش و پرورش که فرهنگی هستند خیلی با هم تداخل کاری ندارند. هر کس کار خود را تعریف کرد. یک بخش کار، بخش عمومی است چون



تمام وزارتخانه‌ها باید این کار عمومی را همراه هم انجام دهند. بخش فرهنگی هم یک بخش از کارهای عمومی است که همه باید انجام دهند. تداخل کاری زیادی نداریم و یا حداقل برداشت بنده این است که این طور نیست. ما در کارمان احساس می‌کنیم مجموعه‌های دیگری جا را برای ما تنگ کرده‌اند و ما نمی‌توانیم کارمان را انجام دهیم و یا به نوعی مورد اعتراض قرار بگیریم که چرا شما در کار ما دخالت می‌کنید، حداقل چنین برداشتی وجود ندارد. تقسیم کار تقریبا انجام گرفته است. آنچه هست این است ما از توانایی‌های یکدیگر کمتر استفاده می‌کنیم. حالت جزیرهای پیدا کرده ایم. این جزیره‌ها هر کدام کار خود را انجام می‌دهند. انصافا در هر مجموعه هم که بروید تاثیرات خوبی در جامعه مشاهده می‌کنید. اگر به این صورت نبود خیلی زودتر از این ما باید بخش‌های فرهنگی مان را از دست می‌دادیم. نگرانی در این بخش است که ما در خیلی از جاها به یکدیگر کمک نمی‌کنیم. مهندسی فرهنگی درست باید به گونه‌ای انجام گیرد که حلقه‌های اتصال مجموعه‌ها را به یکدیگر بدون اینکه در کار هم تداخل کنند نزدیکتر و محکمتر سازد. به عنوان مثال الان در وزارت علوم تحقیقات و فناوری غیر از نهاد بخش‌های دیگر هم کار فرهنگی انجام می‌دهند. معاونت دانشجویی، معاونت پژوهشی بخشی از کارهایش فرهنگی است. ما خیلی از اهداف

فرهنگی مان را در بخش آموزش و پژوهش وزارتخانه می‌توانیم پیاده کنیم

• در مدیریت فرهنگی کشور و مهندسی فرهنگی به هر حال مقدمه کار ما مهندسی فرهنگ است. اتفاقی که در مهندسی فرهنگی می‌خواهد روی دهد یافتن این خلاءها و پر کردن آنها در حوزه فرهنگ عمومی است. روحانیونی که در بخش مدیریت فرهنگی کار می‌کنند، مبلغ ساده‌ای هستند. آنها فرهنگ دینی

را از مجموعه فرهنگ عمومی می‌دانند. اما برعکس، اتفاقی که در این مجموعه می‌افتد چالش‌هایی است که در مجموعه فرهنگی هنری ما، در حوزه فرهنگ عمومی، سازمان صدا و سیما، سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد و دستگاه‌های دیگر و خود نهاد وجود دارد چه باید کرد؟

این چالش‌ها چگونه به وجود آمد و شما فکر می‌کنید چه وضعی در این دستگاه‌ها وجود داشته است، اگر قرار است مهندسی فرهنگی کاری انجام دهد با چه رویکردی باید برخورد کند که این چالش‌ها به حداقل خود برسد؟ بسیاری از مصوباتی که حضرت تعالی به آن اشاره کردید در حوزه فرهنگ دقیقا همین بود و این اتفاق افتاده؛ یعنی آسیب‌های جدی، بعضی اوقات در جامعه وارد شده و بعد چون متولی نداشته شوروی عالی روی آن دست گذاشته است. مثلا اینترنت یکی از این مقوله‌ها است که وارد کشور شده و آسیب‌های جدی هم وارد کرده است. آن اختلافی که اینترنت با فرهنگ بومی ما داشته در کشور نمایان شد. مقام معظم رهبری نسبت به آن حساس شده و شوروی عالی واکنش نشان داده و این مصوبه را گذرانده، اتفاقی که افتاده این است که این ساز و کارهای مدیریت فرهنگی در کشور طوری سامان نگرفته که بیاید این مشکلات را رفع کند. در حوزه فرهنگ اگر قرار است مهندسی فرهنگی کاری انجام دهد چه کاری است؟

من فکر می‌کنم مشکل اصلی به این بر می‌گردد که ما در حوزه فرهنگ نیرو تربیت نکردیم و اینطور

از این مصوبات می‌تواند در کشور تحول ایجاد کند.

• الان ما دستگاه‌های مختلف فرهنگی همچون وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات و ... در کشور داریم و یکی از مشکلات اصلی در بحث فرهنگی وجود همین دستگاه‌ها است که با هم یک نوع تداخل و همپوشانی در بخش فرهنگ دارند. چگونه باید به این موضوع نگریم؟ ما باید دستگاه‌های موجود را حفظ کنیم و یا جاهایی ایجاد می‌کند که ما اینها با همدیگر ادغام کنیم؟

مهندسی فرهنگی درست باید به گونه‌ای انجام گیرد که حلقه‌های اتصال مجموعه‌ها را به یکدیگر بدون اینکه در کار هم تداخل کنند نزدیکتر و محکمتر سازد



نبود که ما کادر ساخته باشیم. کادر سازی به معنی فرهنگی نداریم. مسئول فرهنگی هم در سر کار و رده‌های مختلف تجربی چیزهایی را یاد گرفته‌اند. ما نه در دروس دانشگاهی و نه در دروس حوزوی بحثی به نام مدیریت فرهنگی نداریم. الا اینکه بعضی رشته‌ها را دارند تاسیس می‌کنند و حالا نمی‌دانیم مدیر فرهنگی تحویل ما خواهد داد یا نه. ما می‌گوییم این روحانی خوب سخنرانی می‌کند، خوب مردم داری می‌کند و مطالب او و سطح علمی‌اش خوب است. فکر می‌کنیم پس او مدیر فرهنگی خوبی هم خواهد بود. او را هم می‌آوریم آن کار اصلی را از او گرفته‌ایم و معلوم نیست بتواند مدیریت فرهنگی خوب انجام بدهد یا نه. اغلب مسئولیت‌های فرهنگی ما این‌طوری انجام گرفت. در یک ادارهای که فرد جوان است با دغدغه، متدین، با انگیزه و یا اهل قلم بوده و خوب قلم می‌زده است و جوانی بود که قلمش خوب بود، آیا هر که قلمش خوب است می‌تواند مدیر فرهنگی خوبی بشود. یکی آمده مدیر فرهنگی شده و برخلاف بقیه مدیریت‌ها که حتما تخصص خاص خودش را می‌طلبید، فکر می‌کنم در برخی از جاها به تخصص افراد خیلی اهمیت داده می‌شود؛ ولی در بخش فرهنگی کمتر به تخصص توجه شده و بیشتر به صحبت‌های عمومی اکتفا شده است. طبیعی است که مدیریت فرهنگی جزء سخت‌ترین مدیریت‌ها است. واقعا چشم بینا داشتن در این حوزه بسیار مهم است. واقعا در مدیریت اقتصادی شاخص‌ها خود را کاملا نشان می‌دهد و افراد می‌توانند بفهمند که ما الان کمبود داریم. در بحث فرهنگی شاخص‌ها دقیق نیست و اصلا نمی‌توان شاخص‌ها را به این آسانی کمی کرد. اکثر شاخص‌ها کیفی است و کیفیت را فقط افرادی که تیزبین هستند و واقعا تخصص ویژه دارند می‌توانند ببینند. مشکل اصلی ما در بخش فرهنگ است که تقریباً می‌توان گفت کادر سازی ما در این زمینه از روی برنامه‌ریزی نبوده، افرادی هم بطور طبیعی سال‌ها آمده‌اند و کار کرده‌اند و یاد گرفته‌اند اما به طور ویژه کاری انجام نگرفت. به عنوان مثال قبل از پیروزی انقلاب با همین شخصیت‌های بزرگی که سرمایه‌های انقلاب هستند هر کدام جایی مشغول بودند و عده‌ای را تربیت می‌کردند. شبانه روز وقت می‌گذاشتند و کار می‌کردند مقام معظم رهبری مسجد کرامت را در مشهد داشتند. قطعا از آن مسجد ۳۰ نفر مدیر خوب برای کشور درآمد، کار شد، شهید بهشتی در تهران، آقای مطهری، شهیدفتح و بسیاری از شخصیت‌های موجود هر کدام در یک بخش یک عده‌ای را تربیت می‌کردند. کار دیگر هم نداشتند و کار آنها همین کادرسازی بود. مجموعه این کادرها تبدیل شد به یک انقلاب و واقعا همین حالا بخشی از نیروهایی که ما استفاده می‌کنیم از تربیت شده‌های آن زمان هستند. بعد از پیروزی انقلاب چه اتفاقی افتاد. افرادی که کادر سازی می‌کردند همه شدند مسئول اجرایی و گرفتار فعالیت‌های اجرایی و کسی هم نبود به جای اینها نیرو تربیت کند. نیرویی که بتواند بار سنگین را بر دوش بکشد. از طرفی آن

راهیمایی میلیونی را که می‌دیدیم که این همه جمعیت آمده دیگر خیالمان راحت شد چون جمعیت پشتوانه خوبی است اما مدیر خوبی نیست. جمعیت میلیونی که مدیریت فرهنگی برای ما نمی‌کند. او دارد پشتیبانی عظیم انقلاب را انجام می‌دهد و خیلی از مشکلات را هم حل می‌کند اما این جمعیت را دیدیم و خیالمان راحت شد. وقتی مجموعه‌ای به قدرت برسد کمتر احساس نیاز می‌کند نیرو برای آینده بسازد، چون امروز همه چیز دست ما است و به نظر می‌آید این مهم‌ترین مشکل ما در بخش فرهنگی است. هر روز شروع به جبران کنیم چند صبحی بعد نتیجه را می‌توانیم ببینیم. این هم کاری است که باید به شکل سازمان رسمی انجام گیرد که واقعا افراد کاملا معتقدی می‌خواهد.

**• با توجه به سابقه فرهنگی شما در دانشگاه‌ها در طی سالیان گذشته فکری کنید آسیب‌های اساسی که از لحاظ انقلاب فرهنگی در آموزش عالی وجود دارد و مهندسی فرهنگی اگر بخواهد وارد این موضوع شود چه کاری باید انجام دهد. در این راستا ضرورت تشکیل شورای اسلامی شدن مراکز آموزشی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ما بعد از پیروزی انقلاب آمدیم در دانشگاه‌ها انقلاب فرهنگی را انجام دادیم. تحول اساسی در دانشگاه انجام گرفت. کسانی که موافق انقلاب نبودند بطور طبیعی کنار رفتند. یکسری دروس اضافه شد به نام معارف اسلامی و تیزی دروسی که با مبانی ما منافات داشت گرفته شد. یک مقدار ظواهر دانشگاه‌ها اصلاح شد که به ظاهر نیروهای ارزشی خیلی ناراحت نشوند که فضای اینجا فضای دینی نیست. اما کار اصلی که باید انجام می‌گرفت آن مبانی فکری بود که در دروس علوم انسانی ارائه می‌شد و در دروس دیگر هم باز با توجه به بحث‌های فرهنگی و دینی ما به آنها اصلا پرداخته نشد. در جامعه شناسی، روانشناسی، علم مدیریت، حقوق، دروس تربیتی ما، مباحثی که گفته می‌شود چه مقدار با آن مبانی که ما به آن اعتقاد داریم سازگار است. حتی چقدر با فرهنگ بومی ما سازگار است. بسیاری از این مسایل جامعه شناسی که بجه‌های ما می‌خوانند مربوط به جوامع دیگر است و سختی یا جامعه ما ندارد. چون مشکلات جامعه ما سنخ دیگری است. در این بخش وارد نشده ایم و این به معنای آن نیست که می‌خواهند دروس علوم انسانی را علوم اسلامی کنند، نه، ما اصلا وارد این مقوله‌ها نشدیم. ما اساتید بسیار متعددی در این دروس داریم که می‌گویند اینها هیچ ربطی با فرهنگ و فکر و بینش ما ندارد. ولی چون سرفصل است باید به بجه‌ها بگوییم. بعضی از این جزوات ۳۰ سال است تغییر نکرده است. همان چیزی که قبل از انقلاب می‌گفتند الان هم می‌گویند. ما اصلا وارد مقوله دروسی که مهندسی فکری بجه‌ها را انجام می‌دهد نشده ایم.

شما در درس معارفی که ما اضافه کردیم فکر می‌کنید چه مقدار می‌تواند تحول در ذهن بجه‌ها ایجاد کند. من معتقد هستم درصد کمی از مهندسی فکری بجه‌ها توسط اساتید و دروسی که به آنها ارائه می‌شود انجام می‌گیرد. اساتید هم دروسشان همان سرفصل‌هایی است که از جای دیگر برای ما بطور طبیعی آمده است. حتی دروس جدید هم که سرفصل‌هایش برای ما تبیین

می‌شود از جای دیگر می‌آید. اصلا بومی سازی نمی‌شود. بعد با کمال تأسف باید بگوییم که گاهی مبانی اصلی که در حقانیت آن شکی نداریم به طور خیلی آرام در لابه‌لای دروسی که به ذهن بجه‌ها وارد می‌شود خیلی بی‌سر و صدا از بین می‌رود، چون تیزی آن هم گرفته شده کسی خیلی احساس درد نمی‌کند. درکنار این پژوهش؛ دانشگاه ۲ رکن اصلی به نام آموزش و پژوهش دارد پژوهش‌هایی که چه در بخش علوم انسانی و چه در بخش علوم کاربردی در دانشگاه انجام می‌گیرد بسیاری از آنها هیچ سختی با جامعه ما ندارد و بخشی هم که در خارج استفاده می‌شود به ندرت مشکل داخلی ما را حل می‌کند. هم در بحث علوم انسانی و هم علوم کاربردی و این‌طور نیست که پژوهش‌های ما پژوهش‌هایی شده که دانشگاه را به ملت و جامعه مان وصل کند. شما چگونه می‌توانید بیابید بحث اسلامی شدن را مطرح کنید. مگر اسلامی شدن به این است که استادان کلاس یک بسم‌الله الرحمن الرحیم بگویند و یا بی حجاب در کلاس نداشته باشیم. اینها ۱ درصد کار هم نیست. اسلامی شدن این است که فکر ما باید فکر اسلامی باشد. دروس ما دروسی باشند که با مبانی توحیدی سازگار باشند. به این بخش اصلا پرداخته نشده است.

**• شما فکر می‌کنید ستاد انقلاب فرهنگی کار را در یک مقطع زمان انجام داد و سرفصل دروس را تصویب کرد و بعد هم شورای عالی آن را واگذار کرد به شورای وزارت علوم و بهداشت و آن کارها آنجا ادامه پیدا کرد. با توجه به فرمایشات حضرت‌عالی فکر می‌کنید باز ضرورت داشته باشد که یکبار دیگر حالا شورای عالی و یا یک مجموعه خبره وارد این کار بشود؟**

نه، یک بار دیگر باید یک جریان مستمر باشد و همیشه ادامه پیدا کند، چون جریان علم، جریان مستمری است. جریان پژوهش جریان مستمری است، نه یکبار دیگر، بلکه همیشه باید یک ساز و کاری باشد که بطور طبیعی این جریان را اداره کند. همین سرفصل‌ها اگر امسال بازنگری شد دوباره نیاز به بازنگری دارد. به شکل جریانی اگر پیش برود می‌تواند همیشه بحث و توسعه علم را در کشور ما ترغیب و ترویج نماید. در همه دانشگاه‌های دنیا یک‌سری درس‌ها که یک بار آرایه می‌شود ترم بعد و یا سال بعد آن درس‌ها ارائه نمی‌شود.

دقیقا همین‌طور است. بسیاری از دروسی که بجه‌ها می‌خوانند اضافی است و اصلا نباید بخوانند. دوره‌های تخصصی ما این همه نباید طولانی باشد. در بخش پزشکی بجه‌ها چیزهایی را می‌خوانند که تا پایان عمر هیچ گاه به درد آنها نمی‌خورد چون سرفصل است. اصلا تاریخ مصرف اینها گذشته ولی قطعا این باید یک جریان مستمر باشد و اگر بخواهد برای جامعه مان آن تاثیر کامل را داشته باشد حتما باید جریان مستمر باشد. همه بخش‌ها هم باید بازنگری شود و فکر می‌کنیم بقای ما به این امر وابستگی دارد و در بخش فرهنگی و اعتقادی هم همین‌طور است و نیاز است ما به روز تر شویم. من معتقد هستم که ما در میان اساتید سرمایه‌های بسیار خوبی داریم و خود اینها می‌توانند به روز شدن را برای ما فراهم کنند. اساتید ما سرمایه‌های بزرگ کشور ما هستند.

